

بنیاد آموزه فراگیر دانش

مجموعه فلسفه غرب | ۸۸ | ایدئالیسم آلمانی | ۱۱



این کتاب ترجمه‌ای است از:
The Science of Knowledge,
J. G. Fichte,
edited and translated by Peter Heath and John Lachs
Cambridge University Press, 2003.

شناخت و معرفت

۱۸۸۱ میلادی تا ۱۸۸۱ میلادی

فیشته، یوهان گوتلیب، ۱۷۶۲-۱۸۱۴

Fichte, Johann Gottlieb

بنیاد آموزه فراگیر دانش / نویسنده یوهان گوتلیب فیشته، (پتر هیث، جان لاکس)؛

مترجم سیدمسعود حسینی توشمانلویی

تهران: حکمت، ۱۳۹۵

۴۷۲ ص

شابک: 978-964-244-156-3

عنوان اصلی:

Science of knowledge, with the First and Second introductions, 1982

واژه‌نامه

شناخت (فلسفه)

هیث، پتر، ۱۹۲۲-۲۰۰۲ م، Heath, Peter

لاکس، جان، ۱۹۳۴-م، Lachs, John

حسینی توشمانلویی، سیدمسعود، ۱۳۶۶-، مترجم

رده‌بندی کنگره: ۱۳۹۴ ب۹/ف۲۸۰۸ B

رده‌بندی دیویی: ۱۲۱

شماره کتاب‌شناسی ملی: ۳۹۷۴۸۱۹



انتشارات حکمت

تهران: خیابان انقلاب، ابتدای ابوریحان، شماره ۹۴، کدپستی ۱۳۱۵۶۹۴۱۶۴

تلفن: ۶۶۴۶۱۲۰۲ / ۶۶۴۱۵۸۷۹ / ۶۶۴۰۶۵۰۵

سالانه پیام کوتاه: ۰۲۱۶۶۹۵۰۹۸۷

www.hekmat-ins.com

info@hekmat-ins.com

بنیاد آملی فراگیر دانش

یونس کریمی، فیشته

مترجم: سید سعید حسینی

دبیر مجموعه: میثم سفیدخوش (عضو هیئت علمی دانشگاه شهید بهشتی)

چاپ اول: ۱۳۹۵/ش ۴۳۷

شمارگان: ۱۰۰۰ نسخه

شابک: ۳-۱۵۶-۲۴۴-۹۶۴-۷۸

حروفچینی و صفحه‌آرایی: مؤسسه فرهنگی هنری حکمت

چاپ و صحافی: شرکت چاپ و نشر کیمیای حضور

(کلیه حقوق محفوظ و مخصوص ناشر است)

تکثیر، انتشار و بازنویسی این اثر با قسمتی از آن به هر شیوه (از قبیل چاپ، فتوکپی،

الکترونیکی، صوت و تصویر) بدون اجازه مکتوب ناشر ممنوع است و پیگرد قانونی دارد.

قیمت: ۳۸۰۰۰ تومان

فهرست

۱۱	یادداشت دبیر مجموع
۱۳	مقدمه مترجم فارسی
۲۷	مقدمه مترجمان انگلیسی
۴۳	یادداشت مترجمان انگلیسی
۴۷	اصطلاحات
	درآمدهای آموزه فراگیر دانش (۱۷۹۷)
۵۳	درآمد یکم بر آموزه دانش
۸۷	درآمد دوم بر آموزه دانش
	بنیان‌های آموزه فراگیر دانش (۱۷۹۴)
۱۶۱	دیباجه
	بخش ۱. اصول بنیادی آموزه فراگیر دانش
۱۶۷	۱. اصل اول، که مطلقاً نامشروط است
۱۷۹	۲. اصل دوم، که از حیث محتوا مشروط است
۱۸۴	۳. اصل سوم، که از حیث صورت مشروط است
	بخش ۲. بنیاد دانش نظری
۲۰۵	۴. گفتار اول
۲۰۷	(A) تعیین بخشی به گزاره همنهادی‌ای که می‌باید تحلیل شود
۲۰۹	(B) همنهاد متخالفانی که در اصل مطروحه‌مان مندرجند، و به‌طور کلی

- ۲۱۴ C) هم نهاد از طریق تعین بخشی متقابل به متخالفان مندرج در اصل اول از اصول متخالف
 ۲۲۱ D) هم نهاد از طریق تعین بخشی متقابل به متخالفان مندرج در اصل دوم از اصول متخالف
 ۲۳۰ E) اتحاد هم نهادی تخالف میان انواع دوگانه تعین بخشی متقابل
 ۳۱۳ استنتاج تمثیل

بخش ۳. بنیاد دانش امر عملی

- ۳۳۵ ۵. گفتار دوم
 ۶. گفتار سوم
 ۳۷۸ در کوشش من هم هنگام یادکوشی از نامن فرانهی می شود که کوشش من را متعادل نگاه می دارد
 ۱. گفتار چهارم
 ۳۷۹ کوشش من، یادکوشش نامن، و تعادل میان آنها می باید فرانهی شود
 ۸. گفتار پنجم
 ۳۸۴ خود احساس می باید بهی و متعین شود
 ۹. گفتار ششم
 ۳۹۱ احساس می باید بیشتر متعین محدود شود
 ۱۰. گفتار هفتم
 ۳۹۵ خود رانه می باید فرانهی و مسین
 ۱۱. گفتار هشتم
 ۴۱۸ خود احساس ها می باید بتوانند در تخالف قرار گیرند
 ۴۲۵ واژه نامه آلمانی - انگلیسی - فارسی
 ۴۳۹ واژه نامه انگلیسی - آلمانی - فارسی
 ۴۵۳ نمایه

یادداشت دبیر مجموعه

هگل در پدیده‌شناسی روح و نیز در منطق از اصلی سخن به میان می‌آورد که برای خرد آدمی آشنا با اندیشه‌ای شناخته شده است. او می‌گوید: «آنچه آشنا است همواره شناخته شده است». این اصل درباره سنت ایدئالیسم آلمانی در ایران راست می‌آید. ما ایرانیان بیش از یک سده است که، به بهانه‌های بیشتر غیردانشگاهی و کمتر دانشگاهی، با این رویکرد فلسفی آشنایی داریم. آشنایی البته سرآغاز شناختن است و از همین رو گامی ضروری در راه شناسایی است. ولی به نظر می‌رسد ماندن ما در گام آشنایی با این سنت اندکی به درازا کشیده شده است. اگر از دلایل دست دوم این ایستایی چشم‌پوشی کنیم، شاید بتوانیم دلیل ایستایی در این گام را ناآمادگی تاریخی برای درنگ نظری پیرامون مناسبت رئالیسم و ایدئالیسم بدانیم. به باور برخی، رئالیسم تاروپود نظرورزی و جهان‌بینی ما را تشکیل داده و هر عنصر فرهنگی دیگری همچون دیانت، سیاست، اخلاق، آموزش و پرورش، دستگاه ارزش‌گذاری اقتصادی، سازمان عواطف و احساسات فردی و اجتماعی ما را در خود فرو برده و به یاری خود گرفته است. به باور برخی دیگر، سویه‌های ایدئالیستی مهمی در تاریخ نظرورزی فلسفی ما دیده می‌شود. از سوی دیگر پیرامون پیامدهای این دورویکرد کلان نظری ارزش‌گذاری‌های متفاوتی دیده می‌شود. ولی چیزی که برای ما روشن است این است که تعبیر سازوار و هماهنگی از این دو مفهوم بنیادین در میان ما شکل نگرفته است. تلاش ما در این مجموعه این است که بخشی از مسیر ضروری برای پیدا کردن فهم روشن‌تری از این مناسبت بنیادین را طی کنیم. این بخش در اینجا به

سنت ایدئالیستی تعلق دارد و اهمیت آن در این است که این سنت برای ما کمتر شناخته شده است. از میان اجزاء این پژوهش بزرگ، مجموعه‌ای که پیشروی شما قرار دارد تخصصاً درآمدی بر پژوهش پیرامون سنت ویژه‌ای در رویکرد ایدئالیستی است: سنت ایدئالیسم آلمانی.

این درآمد از راه برگردان نوشته‌های فلسفی، گونه‌ای سلوک نظری با نوشته‌های سخن‌گویان اصلی رویکرد ایدئالیسم را در دستور کار قرار داده است. برگردان فارسی نوشته‌های فیلسوفانی چون کانت، فیشته، شلینگ و هگل و مانند آنها به صورت پراکنده دیرزمانی است که آغاز شده است. همه آنها با هر کیفیتی درس آموزاند. ما از پی درنگ سامون همان تلاش‌ها سودای این را داریم که این گام ضروری را در چهار رتب نمایی یک مجموعه برداریم. مجموعه یک کلیت می‌سازد و در این کلیت است که چیزی را برمی‌نهد. این کلیت باید سازوار باشد. سازواری مجموعه‌ای به فراهم می‌آید. هم تنها در این نیست که همه به هر ترتیب زیر و بنام ایدئالیسم جای گیرند. به سنت درونی این نوشته‌ها و به نقشی که هر یک در روشن‌سازی این سنت نظری دارند اندیشیده‌ایم و آنها را برگزیده‌ایم (البته ملاک‌های فنی گوناگونی را در نظر داریم که ما شان در اینجا ضرورتی ندارد). در گزینش مترجمان غیر از توانایی‌های زبانی، تخصص دانشگاهی و پیشینه علمی بهای ویژه‌ای داده‌ایم، زیرا درگیری با نوشته‌هایی از این دست را جایی برای تجربه‌آموزی اولیه نمی‌دانیم. بنا به شرایط بیرونی انجام چنین کاری به تمام کتاب‌هایی که برای برگردان برگزیده‌ایم با نظم انتشار آنها هماهنگی حاصل ندارد. بی‌تلاش می‌کنیم تا فاصله معناداری هم میان آنها نیافتد. سرانجام، شناسایی سنت ایدئالیسم در اینجا امکانی برای گفت‌وگو با سنت مستقر رئالیسم فراهم می‌آورد. این گفت‌وگو وضعیت ما نسبت به ایدئالیسم را از گام آشنایی به گام شناخت و آگاه شدن رساند و هم‌هنگام، آگاهی ما نسبت به رئالیسم را به خودآگاهی تبدیل می‌کند و از این راه، به معنای درست واژه، آن را رفع کرده و ارتقا می‌دهد.

میثم سفیدخوش

مقدمه مترجم فارسی

۱. زندگی و آثار*
یوهان گوتلیب فیخته^۱ (۱۷۶۲-۱۸۱۴) در روستای رامناو^۲ در ناحیه لوزاتسیای^۳ ساکسونی^۴ واقع در غرب آلمان کنونی متولد شد. او کوچک‌ترین فرزند خانواده‌ای تنگدست و پرهیزگار از سبب، زبان‌افان بود. در کودکی به‌ندرت درگیر بازی‌های سایر کودکان می‌شد، اما بسیار دوست می‌داشت که به‌تنهایی و با افکار خویش در دشت‌ها پرسه بزنند. ساعت‌ها در آنجا می‌نشست و چشمش را به راه‌های دور خیره می‌ساخت، تا اینکه شبانان، که این کودک انزواطلب و جد را می‌شناختند و دوست می‌داشتند، وی را از خلسه بیرون می‌آوردند و به خانه بازمی‌گرداندند. این ساعت‌های متفکرانه، که در خلال آنها نخستین نطفه‌های سرشت معنوی او سرکافا شدند، تأثیری در وی بر جای نهادند که نگرانی‌های سالیان بعد هرگز آنها را فراموش نکردند.^۵

فیخته در نه‌سالگی به‌موجب استعداد ذهنی و حافظه‌ی بی‌نظیرش توجه بارون فون میلیتس^۶ را که فردی متمول بود جلب کرد. این نجیب‌زاده نیکوکار، امکان تحصیل فیخته را نخست در پفورتا (همان دبیرستانی که فریدریش نیچه^۷ جواز دبیرستان هفتاد

* در نگارش این قسمت از مقدمه، عمدتاً از مدخل فیخته در دایرةالمعارف فلسفه راتلج بهره برده‌ام.

1. Johann Gottlieb Fichte

2. Rammenau

3. Lusatia

4. Saxony

5. *The Popular Works of Johann Gottlieb Fichte*, Trans. By William Smith, (London: Trübner & Co. Ludgate Hill, 1889), Vol. I, Translator's Preface, p. 3.

6. Baron von Militz

7. Friedrich Nietzsche

سال بعد در آنجا درس خواند^۱ و سپس در دانشگاه‌های پنا و لایپزیگ مهیا کرد. فیشته در دانشگاه پنا یزدان‌شناسی خواند، اما درسش را ناتمام گذاشت و پس از مرگ بارون فون میلیتس، چنان‌که در آن دوره مرسوم بود به آموزگاری سرخانه روی آورد. چندین سال در زوریخ ماند و با همسر آینده‌اش یوهانا ران^۲ آشنایی به هم رسانید، لیکن مدتی بعد به لایپزیگ رفت تا فعالیت ادبی پیشه کند. در این دوره، روی طرح ژمانی کار کرد که عنوان آن را دره عشاق گذاشته بود.^۳ اما نتوانست هیچ ناشری را مع کند که این اثر را به چاپ برساند. لذا بار دیگر به آموزگاری سرخانه روی آورد. فیشته در تابستان ۱۷۹۰ نخستین بار آثار ایمانوئل کانت^۴ را خواند و بی‌درنگ شفته او را دوست و دیدارش شتافت. با اینکه کانت تحویلش نگرفت، نومید نشد. تصمیم گرفت با نگارش رساله‌ای به سبک آثار نقدی کانت، دل وی را به‌دست آورد. حاصل کوشش وی در این دوره، کتابی است تحت عنوان رساله در پی نقد هرگونه وحی^۵ که در سال ۱۷۹۱، به یاری کانت، به چاپ رسید. بخش عمده این کتاب که واجد پانزد بخش است معطوف است به استنتاج دین (فقره ۳)، تمایز میان دین طبیعی و دین و سانس (فقره ۲) و مفهوم وحی (فقره‌های ۵ تا ۷)، به همراه بررسی معیارهای وحی راستین (فقره‌های ۸ تا ۱۴).^۶ به عقیده فیشته، دین به طور کلی بر هیچ‌گونه شناخت نظری یا هیچ‌گونه احساس یا شهود غیر عقلی مبتنی نیست، بلکه ریشه در عقل عملی و اخلاق دارد. فیشته می‌گوید که دین وحیانی نمی‌تواند مبتنی بر هیچ‌گونه شناخت نظری — از قبیل شناخت حجری رویدادهای معجزه‌آسا — باشد. از طرف دیگر، به‌زع‌وی، پذیرش وحی یا هر نوع وحی که مبتنی بر وحی باشد، منوط به اراده مختار افراد است. این اثر متقدم گرچه به اساطیر روح حاکم بر آن

1. J. G. Fichte, *Attempt at a Critique of All Revelation*, eds. By Allen Wood, trans. By Garret Green, (Cambridge: Cambridge University Press, 2010), Translator's Preface, p. viii.

2. Johanna Rahn

۳. کریم مجتهدی، فلسفه در آلمان: از لوتر تا نیچه، (تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، ۱۳۸۷)، ص ۳۷۰.

4. Immanuel Kant

5. *Versuch einer Kritik aller Offenbarung / Essay towards a Critique of all Revelation*

6. Fichte, *Attempt at a Critique of All Revelation*, Translator's Preface, p. xiv.

ملهم از کانت است... همچنین مبین اهداف و ویژگی‌هایی است که اصالت و تأثیر فیشته را عیان می‌سازند.^۱ ویراست نخست کتاب مزبور بدون نام نویسنده و مقدمه او منتشر شد. از همین رو، کتاب را از آن کانت دانستند. اما به محض آنکه هویت اصلی اثر معلوم گشت، فیشته به شهرت درخشانی دست یافت.

فیشته پس از آنکه با نگارش کتاب رساله در پی نقد هرگونه وحی به شهرت رسید، به نگارش رساله‌هایی سیاسی همت گماشت؛ از جمله رساله‌ای با عنوان بازپرسی آزادی اندیشه از شاهزادگان اروپا، که آن را تاکنون ممنوع کرده‌اند^۲ و کتاب به صلاح قضاوت‌های عموم در باب انقلاب فرانسه^۳ به سال ۱۷۹۳ که هر دو بدون نام نویسنده منتشر شدند، هرچند همگان از هویت نویسنده مطلع بودند. فیشته در رساله اخیر راه دموکراتیک خود را درباره اقتدار دولت شرح می‌دهد و بر حرکت به سوی انقلاب مصر می‌ورزد.

در مه ۱۷۹۴ فیشته را فراخواند تا در دانشگاه ینا به تدریس فلسفه بپردازد. این دوره از فعالیت فلسفی فیشته برپا‌ترین دوره سرتاسر زندگانی وی بود. در دوره‌ای که وی در ینا به تدریس و تدوین مشغول بود، ایدئالیسم پساکانتی متولد شد و به تدریج رشد کرد. از جمله اندیشه‌هایی که در این دوره به طرزی قاطع از فیشته — خواه در سر کلاس‌های وی خرد، به طور غیرمستقیم — تأثیر پذیرفتند، می‌توان به فریدریش ویلهلم یوزف شلینگ،^۴ گئورگ ویلهلم فریدریش هگل،^۵ فریدریش هولدرلین،^۶ نووالیس،^۷ تیک،^۸ و فریدریش شلگل^۹ اشاره کرد.^{۱۰}

1. *Ibid.*, p. vii.

2. *Zurückgriff auf die Denkfreyheit von den Fürsten Europas, die sie bisher unterdrückt haben / Reclamation of the Freedom of Thought from the Princes of Europe, who have Hitherto Suppressed it*

3. *Leitfaden zur Berichtigung der Urtheile des Publicum über die französische Revolution / Contribution to Correction of the Public's Judgment of the French Revolution*

4. Friedrich Wilhelm Joseph Schelling

5. Georg Wilhelm Friedrich Hegel

6. F. Hölderlin

7. Novalis

8. L. Tieck

9. Friedrich Schlegel

10. Fichte, *Attempt at a Critique of All Revelation*, Translator's Preface, p. x.

فیخته نخستین بار در نقد و بررسی اثری از گ. ا. شولتسه^۱ (۱۷۹۴) به طرح و برنامه فلسفی خویش اشاره کرد،^۲ و چندی بعد با انتشار کتاب در باب مفهوم آموزه دانش^۳ (۱۷۹۴) خطوط کلی اندیشه خویش را به عموم شناساند، و سرانجام در درس گفتارهای خصوصی خود در دانشگاه پنا که آنها را در سال تحصیلی ۱۷۹۴-۱۷۹۵ ایراد کرد، اصول کلی نظام خویش را طرح و تسبیق کرد. فیخته این درس گفتارها را در قالب جزواتی برای استفاده دانشجویانش چاپ و آنها را در چند بخش میان دانشجویان توزیع کرد. سپس همین جزوات را گردآوری و ذیل عنوان بنیاد آموزه فراگیر دانش^۴ (بخش اول و دوم به سال ۱۷۹۴؛ بخش سوم به سال ۱۷۹۵) به عموم عرضه کرد و چندی بعد با انتشار طرح کلی خصلت متمایز آموزه دانش با نظر به قوه نظری^۵ (۱۷۹۵) چهار رب نظام خود را به طرز کامل تری شرح و ابضاح کرد.

کتاب بنیاد آموزه فراگیر دانش که خواه از حیث جایگاه آن در نظام فلسفی خود فیخته خواه از حیث تاثیر طعی که بر سیر ایدئالیسم آلمانی نهاد عمده ترین اثر فیخته در طول تمام دوران فعالیت فلسفی اش محسوب می شود، حاصل اندیشه های وی در دورانی است که در دانشگاه پنا به تدریس فلسفه مشغول بود. فیخته پس از انتشار اثر یاد کرده مصمم شد که سایر اجزای نظام خویش را پی ریزی کند. وی، همچون گذشته، ایده های فلسفی خویش را نخست در سر کلاس درس برای دانشجویانش شرح می داد و سپس آنها را در قالب کتابی مستقل به دست انتشار می سپرد. از این جمله است دو کتاب «پایان حق طبیعی بر اساس

1. G.E. Schulze

۲. ترجمه انگلیسی مقاله شولتسه و مقاله ای که فیخته در پاسخ به وی به کار درآورد، به همراه مقالات دیگری از ک. ل. راینهولت، شلینگ و هگل مربوط به همان دوره، در اثر اندر جوردج است:

Between Kant and Hegel, Texts in the Development of Post-Kantian Idealism, Trans. By George di. Giovanni and H. A. Harris, (Hackett Publishing Company, Inc., 2000).

3. *Über den Begriff der Wissenschaftslehre / Concerning the Concept of the Wissenschaftslehre*

4. *Grundlages der gesamten Wissenschaftslehre / Foundation of the Entire Wissenschaftslehre / The Science of Knowledge*

5. *Grunriß des Eigenthümlichen der Wissenschaftslehre in Rücksicht auf das theoretische Vermögen / Outline of the Distinctive Character of the Wissenschaftslehre with Respect to the Theoretical Faculty*

آموزه دانش^۱ (۱۷۹۶-۱۷۹۷) و نظام آموزه اخلاق بر اساس آموزه دانش^۲ (۱۷۹۸). فیثه همچنین طرح یک فلسفه دین را در نظر داشت، اما پیش از نگارش این بخش از نظام خویش رساله مختصر در باب بنیاد ایمان ما به یک نظم جهانی الهی^۳ (۱۷۹۸) را به دست چاپ سپرد و در آن به بیان برخی اندیشه‌های اولیه خویش در باب این موضوع پرداخت. فیثه خدا را همان نظم اخلاقی جهانی دانسته بود که اراده بشری باید آن را بیافریند و بپاید.^۴ وی تلویحاً مدعی شده بود که ما هیچ مفهومی از خدا نمی‌توانیم داشت به جز مفهوم «نظم اخلاقی جهانی»^۵. پس از انتشار این رساله از فیثه، نویسندگانی ناشناس رساله کوچکی منتشر ساخت و در آن فیثه را خداشناس خواند. مقاله‌ای که این نویسنده ناشناس منتشر ساخت موجب تزلزل موقعیت فیثه در دانشگاه بنا شد. بحرانی که به موجب آن انتشار این مقالات پدید آمده بود به سرعت حیات و حتی نامی از آن خویش حاصل ورد «مناقشه خدا ناباوری»^۶. فیثه تحت تأثیر این مناقشه از دانشگاه بنا استعفا کرد و در تابستان ۱۷۹۹ به برلین رفت.

گمان غالب بر آن است که فیثه به پروکانت بود، و البته خود نیز چنین می‌اندیشید — خاصه در حوزه فلسفه عملی اخلاق، فلسفه سیاسی، و فلسفه دین. اما این نیز راست است که آثار عمده فیثه درباره حق (یا فلسفه سیاسی) و اخلاق، کاملاً مستقل و پیش از آثار متناظر کانت درباره این موضوعات نوشته شده‌اند. بنیان‌های حق طبیعی (۱۷۹۶) فیثه پیش از انتشار «آموزه

1. *Grundriss des Naturrechts nach Principien der Wissenschaftslehre / Foundations of Natural Right According to the Principles of Wissenschaftslehre*

2. *System der Sittenlehre nach den Principien der Wissenschaftslehre / The System of Ethics According to the Principles of Wissenschaftslehre*

3. *Über den Grund unseres Glaubens an eine göttliche Weltregierung / On the Ground of our Belief in a Divine World-Order*

۴. فردریک کاپلستون، تاریخ فلسفه، ج ۷، از فیثه تا نیچه، ترجمه داریوش آشوری، (تهران: نشر علمی و فرهنگی، ۱۳۸۶)، ص ۴۵.

5. Fichte, *Attempt at a Critique of All Revelation*, Translator's Preface, p. xii.

۶. *Atheismusstreit / Atheism Controversy*: تمامی مقالاتی که به بروز این مناقشه منجر شدند در اثر زیر جمع‌آوری و به زبان انگلیسی ترجمه شده‌اند:

J. G. Fichte and the Atheism Dispute (1798-1800), ed. By Yolanda Estes and Curtis Bowman, (Ashgate Publishing Company, 2010).

حق^۱ کانت (نخستین بخش مابعدالطبیعه اخلاق^۱ (۱۷۹۷))، و نظام اخلاق (۱۷۹۸) وی در همان سال انتشار نخستین نسخه کامل مابعدالطبیعه اخلاق کانت (و یقیناً بدون اطلاع از آن) منتشر شد. به همین ترتیب، فلسفه دین فیثته بر کار کانت در حوزه دین مقدم است، زیرا رساله در پی نقد هرگونه وحی (۱۷۹۲)، ویراست دوم، (۱۷۹۴) حتی بر بخش نخست دین در حدود عقل تنها^۲ (۱۷۹۳) اثر کانت و نیز بر نخستین ویرایش کامل این کتاب (۱۷۹۴) تقدم دارد.^۳

فیثته در مرحله دوم فعالیت فلسفی خود کوشید تا اصول فلسفی خویش را برای عامه مردم شرح دهد. وی در کتاب رسالت انسان^۴ (۱۸۰۰) ویژگی‌های اساسی، نتایج نظام فلسفی خویش را با تأکید بر ویژگی‌های اخلاقی و دینی آنها شرح داد. این کتاب که چه‌بسا از حیث ادبی مهم‌ترین اثر فیثته باشد، نه برای فیلسوفان در - اور بلکه برای عامه درس خوانده بود.^۵ فیثته در همین سال، کتابی با رنک، و بی‌سی به دست چاپ سپرد: دولت [با نظام] داد و ستد بسته.^۶ در این اثر ایده‌ها و تصوراتی خود را که بر حمایت از صنایع داخلی مبتنی بود شرح داد. او همچنین بخش مهمی از دفاع از مشروعیت نظام خود و فهماندن درون‌مایه‌های اساسی آن به عیان آورد. رساله گزارشی به روشنی آفتاب از بهر عامه در باب گوهر واقعی آخرین فلسفه: کوششی برای واداشتن خواننده به فهمیدن^۷ (۱۸۰۱) حاصل همین رویکرد است.

فیثته در سال ۱۸۰۵ یک نیم‌سال در دانشگاه ایکن به تدریس پرداخت، اما در پاییز به برلین بازگشت و در سال ۱۸۰۶ بر منابع دین و رفتارهای خود سه کتاب

1. *Metaphysik der Sitten / Metaphysics of Morals*

2. *Die Religion innerhalb der Grenzen der bloßen Vernunft / Religion Within the Boundaries of Mere Reason*

3. Fichte, *Attempt at a Critique of All Revelation*, Translator's Preface, xiii.

4. *Die Bestimmung des Menschen / The Vocation of Man*

5. فردریک کاپلستون، تاریخ فلسفه، ج ۷، از فیثته تا نیچه، ص ۴۶.

6. *Der geschlossene Handelsstaat / The Closed Commercial State*

7. *Sonnenklarer Bericht an das grössere Publikum über das Wesen der neuesten Philosophie / A Report, Clear as the Sun, for the General Public on the Real Essence of the Latest Philosophy: An Attempt to compel the Reader to Understand*

عمومی منتشر ساخت: در باب سرشت دانشور؛^۱ ویژگی‌های اصلی روزگار کنونی^۲ (که کوششی بود جهت نشان دادن استلزامات «نظام آزادی»^۳ اش برای فلسفه تاریخ نظری؛ فیشته «روزگار کنونی» را یکی از ادوار رشد بشر در جهت غایت تاریخ می‌دانست و آن غایت را سامانیایی آزادانه همه روابط بشری برحسب عقل تعریف می‌کرد)؛^۴ و رهنمود به سوی زندگانی رستگاران یا آموزه دین.^۵ فیشته با ورود ارتش فرانسه به برلین در سال ۱۸۰۶، به دولت در تبعید پروس در کونیگسبرگ پیوست و در آنجا یرة دیگری از درس‌گفتارهایی در باب آموزه دانش را اقامه کرد و اثر مهم و مختصری تحت عنوان ماکیاولی در مقام نویسنده^۶ (۱۸۰۷) به نگارش درآورد.

فیشته سرانجام به برلین بازگشت و تحت نظر نیروهای اشغالی اثر مشهور خطابه‌هایی به ملت آلمان^۷ (۱۸۰۸) را ایراد کرد. این کار خالی از مخاطره نبود. فیشته با یادآوری سرگذشت پهلان پالم — کتاب‌فروشی نورمبرگی که به‌دست دولت فرانسه به جرم انتشار جزای فتنه‌آمیز اعدام شده بود — می‌نویسد: «به‌خوبی آگاهم که در چه اوضاعی ایستاده‌ام؛ اطره‌ای گام برمی‌دارم؛ آگاهم که شاید همچون پالم گلوله‌ای جانم را بگیرد. اما من از این سرنوشت نمی‌هراسم، و در راه هدفم با رضایت قلبی جان خواهم داد».^۸

وقتی دانشگاه برلین سرانجام در سال ۱۸۱۰ گشایش یافت، فیشته رئیس دانشکده فلسفه شد و همچنین بعدها ریاست دانشگاه را برعهده گرفت. فعالیت‌های فلسفی او در واپسین سال‌های حیاتش به هر چه در کاهش نیافت، او پیوسته درس‌گفتارهایی نو درباره بنیان‌های نظامش و درس‌گزارهایی مقدماتی در باب فلسفه به‌طور کلی («منطق و فلسفه» (۱۸۱۲) و «واپسین آگاهی»

1. *Ueber das Wesen des Gelehrten / On the Nature of the Scholar*

2. *Grundzüge des gegenwärtigen Zeitalters / Main Characteristics of the Present Age*

۳. همان، ص ۴۷.

4. *Die Anweisung zum seligen Leben, oder auch die Religionslehre / Direction to the Blessed Life or The Doctrine of Religion*

5. *Machiavelli as Author*

6. *Reden an die deutsche Nation / Addresses to the German Nation*

7. Fichte, *Addresses to the German Nation*, Edited by Gregory Moore, (Cambridge: Cambridge University Press, 2009), Translator's Preface, p. xi.

«(۱۸۱۳)»، فلسفه سیاسی «نظام نظریه حق» (۱۸۱۲) و «نظریه دولت» (۱۸۱۳) و اخلاق «نظام نظریه اخلاق» (۱۸۱۲) ایراد کرد.

فیشته در سال ۱۸۱۳ برنامه درس گفتارهای خود را متوقف کرد تا دانشجویانش به صف سربازان «نبرد رهایی» علیه ناپلئون پیوندند، جنگی که خود وی را نیز، دست کم به نحو غیر مستقیم، از صدمات و آسیب هایش بی نصیب نگذاشت، زیرا بیماری همسرش که در یکی از بیمارستان های نظامی برلین به صورت داوطلبانه به پرستاری مشغول بود، به خود وی سرایت کرد و حان او را در ۲۷ ژانویه ۱۸۱۴ گرفت.

هگل در تاریخ فلسفه اش راجع به فیثته چنین اظهار نظر می کند: «فیثته در زمانه ریش مور حان عظیمی به راه انداخت.»^۱ «فیثته خلق و خوبی متکبرانه و، از حیث روش و اندیشه، روحیه ای نسبتاً منظم و مکانیکی داشت. این دو عامل به وی در مقام استوار سازی عظیمی می داد.»^۲ «وی فردی اصولی، مصالحه ناپذیر و فوق العاده اخلاقی بود؛ وری که تمامی اطرافیانش را با خصومت می نگرست.»^۳ «در جوانی اخلاق اسپینه را راخود، اما جبر باوری هم با طبع پر جوش و خروش وی هم با دل بستگی های سیاسی به مسائل اخلاقی هم ساز نبود و به زودی جای خود را به پافشاری بر آزادی اخلاقی داد.»^۴ وی اساساً سخنور بود («فیثته همواره شباهتی به طایفه مبلغان یا واعظان داشت»)^۵ و بنا بود هم مظهر شود و پشت میز خطابه بنشیند؛ وی افزون بر سخنوری، حافظه ای فوق العاده نیز داشت.^۶ هگل در سخنوری ناتوان بود («لکننت زبان داشت، به سختی حرکت می کرد، تمام به نفس می افتاد و به نحو خستگی ناپذیری کلمه پس را تکرار می کرد»)،^۷ اما همه اینها نادان سخنوری بود.^۸

1. Hegel, *Lectures on the History of Philosophy*, trans. By E. S. Haldane, (London: Methuen & Paul, Trench, Trübner & Co., LTD, 1892), p. 479.
2. Charles Everett, *Fichte's Science of Knowledge: A Critical Exposition*, (Chicago: S. C. Griggs and Company, 1892), p. 1.
3. Fichte, *Attempt at a Critique of All Revelation*, Translator's Preface, pp. x-xi.
4. کابلستون، تاریخ فلسفه، ج ۷، از فیخته تا نیچه، ص ۴۳.
5. همان، ص ۴۴.
6. کریم مجتهدی، فلسفه در آلمان: از لوتر تا نیچه، ص ۳۹۵.
7. فردریک ییزر، هگل، ترجمه سید مسعود حسینی، (تهران، ققنوس، ۱۳۹۱)، صص ۴۹-۵۰.
8. برای مطالعه شرحی مبسوط‌تر درباره زندگی و آثار فیخته، نگاه کنید به: فردریک نویهاوزر، نظریه سوبژکتیویته در فلسفه فیخته، (تهران: ققنوس، ۱۳۹۱)، صص ۱۷-۴۳.